

آلتوسر و مقررات حاکم بر نظام آموزشی

دیوید بکر | ترجمه: هدیه احمدی و کامران الله‌مرادی



یکی از نمودهای متعدد مبارزه طبقاتی در قانون اساسی مشترک المنافع پنسیلوانیا^[۱] بین دو بند می‌توان فهمید: آموزش و یکپارچگی. بند آموزش تضمین می‌کند که دولت آموزش کامل و کارآمدی را فراهم خواهد کرد. همچنین یکپارچگی، تضمین می‌کند که هر نهاد مالیات‌گیرنده‌ی دولتی در سطح محلی یا ایالتی باید هر مالیاتی را به روشی یکسان وضع کند. تضاد بین این بندها زمانی آشکار می‌شود که صحبت از بودجه آموزش به میان آید، که در پنسیلوانیا،

¹Pa. Const. Art 3, § 14; Pa. Const. Art. 8, § 1.

مانند اکثر ایالت های ایالات متحده، از محل مالیات بر املاک تأمین می‌شود. به عنوان مثال، پرونده Valley Forge Towers v. Upper Merion School District را در نظر بگیرید.^۲

در سال ۲۰۱۷، والدین و مقامات در مدرسه Valley Forge Upper Merion School District علیه Towers LLP که یک شرکت «مدیریت املاک»^۳ است، طرح دعوا کردند. خواسته مدرسه این بود که قیمت ساختمان‌های جدیدی که این شرکت ساخته بود، بازرزایی شود. استدلال آنها این بود که این املاک باید با قیمت بالاتری ارزش گذاری شود و به همان نسبت، مالیات بیشتری متناسب با ارزش آنها در بازار املاک دریافت شود که این امر قیمت بیشتری برای مدارس شهری به ارمغان آورد. شرکت استدلال کرد که نباید مالیات بیشتری پردازد. این پرونده به دادگاه عالی پنسیلوانیا ارجاع شد که به نفع شرکت مدیریت املاک رای صادر کرد. بند یکپارچگی «که مستلزم آن است که املاک صرفنظر از ارزش به طور یکسان مالیات پردازند» به این معنی است که «کلیه املاک و مستغلات یک دسته واحد محسوب می‌شود. در پنسیلوانیا، املاک مسکونی و تجاری به طور نسبی ارزیابی شوند اما با نرخ یکسان مالیات می‌پردازند». قانون اساسی از شرکت مدیریت در برابر مالیات بیشتر محافظت کرد و در نتیجه مدارس به نتیجه‌ای نرسیدند.

بحث را با این مثال آغاز کردم؛ زیرا الگویی است برای به تصویر کشیدن اینکه لوئیس آلتوسر، فیلسوف کمونیست فرانسوی، چگونه قوانین و مقررات مربوط به آموزش را فهم می‌کند (آنچه گاهی قانون مدرسه نامیده می‌شود): مجموعه‌ای منسجم از گزاره‌ها که عملکرد صحیح دستگاه بازتولید کننده روابط مسلط تولید در جامعه را تضمین

^۲163 A.3d 962 (Pa. July 5, 2017).

^۳ شرکت مدیریت املاک، بر ملک اجاره ای از طرف صاحبخانه نظارت می‌کند. نقش آنها شامل جمع آوری اجاره از مستاجرین، مسئولیت تعمیرات روزانه و مدیریت نگهداری کلی یک ملک است. (م)

^۴Ballard, Spahr, LLP, "PA Supreme Court Limits School District Real Estate Tax Appeals" (۱۲ July ۲۰۱۷).

می‌کند که اهرم تسلط نیروی سرکوبگر و ایدئولوژیک می‌باشد. از آنجا که بسیاری از مقررات مربوط به تأمین مالی آموزش در پنسیلوانیا، به وضوح حافظ تداوم و آسودگی روابط مالکیت خصوصی است، پرونده Valley Forge موردی درخور توجه است. اما آنچه در مورد روایت آلتوسر متمایز است این است که نه تنها قوانین مربوط به تأمین مالی آموزش، بلکه باید **تمام** مقررات آموزش در ساختار اجتماعی سرمایه‌دارانه را از نظر گاه مالکیت خصوصی بنگریم.

تفکر آلتوسر در مورد آموزش و قانون به دو دلیل برجسته است. نخست، باینکه عمده تبیین‌ها از مقررات آموزشی در یک دسته‌بندی عموماً لیبرال قرار می‌گیرند، آلتوسر - مانند اکثر مارکسیست‌ها - بر مقررات آموزشی به عنوان سرکوبگر، ایدئولوژیک و بازتولیدکننده سرمایه‌داری تأکید می‌کند. دوم، آنچه آلتوسر را در میان مارکسیست‌ها متمایز می‌کند، عموماً نظریه برجسته او در مورد آموزش به عنوان یک دستگاه ایدئولوژیک دولتی (ISA)^۴ است. در متن حاضر مجدداً این نظریه شناخته‌شده را مرور خواهیم کرد، به فهم آلتوسر از قانون خواهیم پرداخت و سازوکار یادشده را برای ارائه تبیین آلتوسری از مقررات آموزشی، شرح خواهیم داد.

مدارس به مثابه سازوگرهای ایدئولوژیک دولت

آلتوسر از برجسته‌ترین نظریه پردازان مارکسیست آموزش بود. کار او همچنان سنگ محکی است برای کسانی که از منظر مبارزه طبقاتی به مدارس می‌اندیشند. با این حال، بیشتر آنچه در مورد تفکر آلتوسر در مورد مدارس شناخته

^۴ideological state apparatus

شده است، از مقاله اصلی او «ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت» آمده است. این مقاله گزیده‌ای از یک کتاب طولانی تر به نام «در باب بازتولید سرمایه‌داری» است.^۷ ترجمه انگلیسی این کتاب به تازگی منتشر شد و سویه‌های جدیدی از اندیشه آلتوسر در باب آموزش را روشن می‌کند. کتاب که به‌طور مفصل‌تری به استدلال‌های جزئی درباره ساحت‌های مختلف ساختار اجتماعی می‌پردازد، منابعی برای تفکر عمیق‌تر درباره آموزش از دیدگاه مارکسیستی فراهم می‌آورد. در این کتاب، آلتوسر نظریه‌ای در باب قانون ارائه می‌کند که وقتی با ادعاهای او درباره آموزش ترکیب می‌شود، مفهومی از مقررات آموزشی را به دست می‌دهد که معمولاً در اندیشه‌های مارکسیستی، توسعه نیافته است.

آلتوسر مدعی شد که مدرسه به عنوان مؤثرترین دستگاه ایدئولوژیک دولتی در جوامع مدرن سرمایه‌دارانه، جایگزین کلیسا شده است.^۸ چندسال گذشته را صرف بررسی ادعای مطرح شده در این کتاب کردم که پیش‌تر بخش‌هایی از آن در مقاله ISAs منتشر شده بود. در اینجا مروری کوتاه بر یافته‌های آن پروژه است:

۱. بازتولید کلید تولید است؛ طبقات حاکم نمی‌توانند بدون حفظ نیروهای مولده و روابط تولید، تداوم شیوه تولید را حفظ کنند. در قیاس با توجهی که به حفظ نیروهای مولد می‌شود، حفظ روابط تولید آن‌چنان مورد توجه قرار نگرفته است. آلتوسر نگاهش به بازتولید را به همین دلیل اتخاذ می‌کند.

۲. روابط تولید چگونگی نشان دادن افراد به کار بر روی ابزارهای تولید است. شما می‌توانید رابطه تولید را با آنچه کارگران در زمان ساختن زندگی مادی در اختیار دارند، تعریف کنید (در مقابل ابزار تولید که عبارت

^۷Louis Althusser, "Ideology and Ideological State Apparatuses", in *Lenin in Philosophy and Other Essays* (New York: Monthly Review Press, 1971).

^۸Louis Althusser, *On the Reproduction of Capitalism: Ideology and Ideological State Apparatuses* (London: Verso, 2014).

^۹Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 143.

است از چیزهایی که کارگران در دست دارند: زیرساخت، سرمایه، زمین و غیره). در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، در جایی که برخی کار دیگران را استثمار می‌کنند و ارزش اضافی را به منظور کسب سود تصاحب می‌کنند، روابط استثماری در جریان است. طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار تقریباً با همین مناسبات تولیدی تعریف می‌شوند: برخی از مردم دستشان به سرمایه می‌رسد و برخی دیگر نه.

۳. آلتوسر در کتاب «بازتولید سرمایه‌داری» با تکمیل الگوی زیربنا-روبنای که در «مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی» مارکس مطرح شده است، به بازبینی پایه‌های نظریه مارکسیستی می‌پردازد.^۹ (یادداشت‌های اخیر وبسایت Legal Form در باب این الگو در باب این مسئله در مارکسیسم قابل مطالعه است.)^{۱۰} در خوانش آلتوسر، دو [دسته] روبنا وجود دارد که روابط مسلط تولید را می‌پوشاند: یک دستگاه سرکوبگر دولتی (RSA)؛^{۱۱} که بر اساس تعریف آلتوسر، عملکرد کارآی روابط تولید را از طریق خشونت -چه فیزیکی و چه غیرفیزیکی- تضمین می‌کند و دوم؛ دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی (ISA) که مهارت‌های مختلف (دانش کاربردی و روحیه تسلیم‌پذیری) را برای عملکرد صحیح روابط تولید تعلیم می‌دهد و [کارکرد این دو، شیوه‌ی تولید را] بازتولید می‌کند. اگرچه هر دو روبنا به درجات مختلف خشونت و ایدئولوژی را به کار می‌گیرند اما دومی به جای اعمال خشونت، با استفاده از ایدئولوژی کار می‌کند. دستگاه سرکوب (RSA) سخت‌تر و منسجم‌تر است اما دستگاه‌های ایدئولوژیک پراکنده هستند.

۴. انبوهه‌ی کودکانی که برای دوره‌های طولانی به مدرسه می‌روند، امکان دسترسی دولت به بخش قابل توجهی از سن شاکله‌ساز یک جمعیت قابل تعلیم را فراهم می‌سازد. با توجه به تمرکز شیوه‌های دارای عواقب

^۹Karl Marx, "Preface" to *A Contribution to the Critique of Political Economy* (Moscow: Progress Publishers, 1977 [1859]). Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 143.

^{۱۰}Anandha Krishna Raj, "Law as Superstructure", ۳ October ۲۰۱۸; Matthew Dimick, "Base and Superstructure as Ontology" ۱۷ August ۲۰۱۹; Nate Holdren and Rob Hunter, "No Bases, No Superstructures: Against Legal Economism", ۱۵ January ۲۰۲۰

^{۱۱}Repressive State Apparatus

در مدارس جوامع مدرن (از حضور اجباری، برنامه درسی برنامه‌ریزی شده در هر رشته و شیوه‌های انضباطی گرفته تا مداخلات آموزشی و فراتر از آن)، مدرسه جای کلیسا را به‌عنوان دستگاه ایدئولوژیک مسلط در ساختارهای اجتماعی مدرن سرمایه‌داری گرفته است. مدارس فرصت‌های فراوانی را برای بقای کارخانه فراهم می‌کنند.

۵. به بیان خود آلتوسر، زمانی که طبقه کارگر بتواند "لوله‌ی سلاح ایدئولوژی را به سوی طبقات قدرتمند برگرداند"، سازوگرهای ایدئولوژیک دولت میدان و ابزار مبارزه خواهند بود.^۲ در این مورد، او از سنت نئوگراشیایی در اندیشیدن به جوامع پیروی می‌کند؛ یعنی دیدن جوامع به‌عنوان صورت‌بندی‌های اجتماعی که با توازن دائماً متغیر نیروها تعریف می‌شوند. در حالی که طبقات حاکم به وسیله‌ی برنامه‌های تحصیلی پیام‌هایی رسمی در مورد تاریخ، دانش، حساب و کتاب و مهارت‌های مختلف ارائه می‌کنند یا از طریق سیاست‌هایی بودجه‌مداری را که به طبقه کارگر خدمات می‌دهند کمتر می‌کنند تا از این طریق روابط تولیدی مدنظر خود را بازتولید کنند، گروه‌های فرودست می‌توانند از آنها برای تغییر توازن استفاده کنند و [همین کار را هم] می‌کنند. ساختار اجتماعی رویدادپذیر است؛ نمونه بارز آن در مدارس، وقایع ماه مه ۱۹۶۸ است که به آلتوسر برای نوشتن کتاب الهام بخشید. دانش آموزان اقدامات مستقیم و راهپیمایی‌هایی را سازماندهی کردند که زنجیره‌ای از پس‌لرزه را در سراسر ساختار اجتماعی ایجاد کرد. مدارس می‌توانند نقش مهمی در تثبیت/بی‌ثبات کردن ساختارهای اجتماعی ایفا کنند؛ شاید در برخی موارد بیشتر از احزاب سیاسی و پارلمان‌ها. اگرچه دشوار و نادر، اما به واسطه مبارزه طبقاتی، مقاومت ممکن، اجتناب‌ناپذیر و مؤثر است. مدارس می‌توانند هشدارهای همه‌جانبه‌ای را به گوش طبقات حاکم برسانند. سازوگرهای

^۲Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 147.

ایدئولوژیک دولت میدان جنگی هستند که طبقات حاکم هژمونی خود را بر روی اش بنا می کنند، اما می توان آن را به لرزه در آورد.

می دانیم که سیستم مدرسه [آموزش] همیشه به این صورت نبوده است. مدارس به عنوان نهادهایی که کودکان قانوناً باید در آن ها شرکت کنند، پاسخی بود به افزایش قابل توجه جمعیت مهاجر از دهه ۱۸۳۰ تا ۱۸۵۰، و اوج گیری مرحله صنعتی جدید تولید سرمایه دارانه. مایکل بی کاتز،^{۱۵} مورخ مارکسیست حوزه آموزش، در کتاب "استهزای اصلاحات مدرسه ابتدایی"^{۱۶} از نمونه ی هوراس مان،^{۱۵} مصلح لیبرال آموزش در منطقه "نیوانگلند"، استفاده می کند:

«[مان] در سال ۱۷۹۶ به دنیا آمد؛ یعنی سالی که جان آدامز به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. در طول دوران جوانی او، حدود دو سوم از جمعیت ماساچوست در جوامع روستایی با جمعیت کمتر از سه هزار نفر و به صورت پراکنده زندگی می کردند. هنگامی که او چهارده ساله بود، ماساچوست کمتر از نیم میلیون نفر جمعیت داشت... در سرتاسر ایالت و کشور، اکثر مردم تصور می کردند که اقتصاد ماساچوست همچنان بر تجارت و کشاورزی متکی خواهد بود. اما مان تمام این تغییر را دید. در طول دهه ۱۸۴۰... جمعیت بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت. در سال بعد از مرگ او، ۱۸۶۰، ماساچوست تقریباً یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر سکنه داشت. مان انبوهی از مهاجران را مشاهده کرد که به کشورهای مشترک المنافع سرازیر می شدند.»^{۱۶}

^{۱۵}Michael B. Katz

^{۱۶}The Irony of Early School Reform

^{۱۷}Horace Mann

^{۱۸}Michael B. Katz, *The Irony of Early Education Reform: Educational Innovation in Mid-Nineteenth Century Massachusetts* (New York: Teacher's College Press, 1968).

سپس اقتصاد متحول شد. تولید پنبه در کارخانه‌ها جایگزین کشاورزی شد که در مدت ده سال نیمی از ارزش خود را از دست داده بود.^۷ مهاجران جدید مشاغل کم‌درآمد و خطرناک را در کارخانه‌های جدید گرفتند: «در زمان حیات هوراس مان، ماساچوست صاحب پرولتاریا شده بود».^۸ جناح‌های قدرتمند طبقه حاکم وجود نهادهایی را لازم دیدند که بتوانند این گروه‌ها را با استفاده از طرحی کلی جذب کنند؛ اما به طور خاص [برنامه‌ی] تولید و توزیع مبتنی بر ماشین. مدارس یکی از چندین روشی بود که جناح‌ها می‌توانستند از خلال آن‌ها در ساختار اجتماعی در حال تغییر به نفع خود مداخله کنند. (البته، همانطور که حوزه آموزش انتقادی و مورخان فرهنگی مارکسیست پیرو E. P. Thompson نشان داده‌اند، نتایج متفاوتی به دست آورده است).

با این حال قوانین و مقررات آموزشی قسمت خاصی از آموزش است و برای فهم تفکر آلتوسر در مورد آن، می‌توان به نوشته‌ی او در باب حقوق که کمتر شناخته شده است، رجوع کرد. کتاب مذکور به طور کلی برای مارکسیست‌ها جالب است، زیرا حاوی بنیان‌های تفکر یک نظریه پرداز مارکسیست در باب قانون است. برای منظور ما، این پژوهش آلتوسر جزئیات کلیدی‌ای را برای رفتن به سراغ تفکر آلتوسر در مورد قوانین نظام آموزشی ارائه می‌دهد.

آلتوسر در کتاب «در باب بازتولید سرمایه‌داری» تبیین خود از حقوق [و قوانین] را با بیان اینکه قانون شکلی و نظام‌مند است و عمدتاً مبادله‌ی کالاها و مسائل مربوط به آن مبادلات را رتق و فتق می‌کند، آغاز می‌کند. قانون شکلی است، زیرا مستقل از سرزنش‌های منظرگرایانه‌ی اخلاقی، عرفی و ... می‌ایستد: قانون، قانون است، خواه افراد با آن موافق باشند یا خیر. قانون نظام‌مند است؛ زیرا مجموعه‌ای منسجم و جامع از گزاره‌هاست که از طریق قواعد و رویه‌ها به

^۷Katz, *The Irony of Early Education Reform*, 6.

^۸Katz, *The Irony of Early Education Reform*, 7.

یکدیگر ارجاع می دهند.^۹ این استقلال سیستماتیک از رد و تأیید دیگری، قانون را سراسر شکلی می کند؛ زیرا دستورات آن خالی از هر گونه محتوای خاص است. قانون تنها زمانی معنا پیدا می کند که بر موارد مشخص "اعمال شود". از آنجا که قانون در جوامع مدرن، تحت تأثیر اروپای استعماری، بر اساس حقوق مالکیت پایه ریزی شده است؛ بر مبادله‌ی کالاها و مسائل مربوط به آن مبادله حکم می راند.^{۱۰} بنابراین، از نظر آلتوسر، می توان قانون را در ساختار اجتماعی تحت شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری با این عبارت فهمید: «همه مطیع قانون هستند و همه چیز کالا است».^{۱۱}

آلتوسر با توسعه‌ی تمایز میان سرکوب و ایدئولوژی، یا در حداقلی‌ترین حالت، با در نظر گرفتن تفاوت بین نیروی سرکوبگری که دستگاه سرکوب دولتی اعمال می کند و نیروی بازتولیدکننده‌ای که سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولتی اعمال می کنند، ادعا می کند که قانون "وابسته به" سرکوب و ایدئولوژی است.^{۱۲} قوانین از آنجا بر سرکوب استوارند که اولاً قانون مدنی هرگز بدون قانون جزایی [قرین‌اش] وجود نخواهد داشت. تمام مشمولان قانون حداقل به طور ضمنی موافق هستند که در صورت نقض قانون، تسلیم مجازات و محرومیت شوند. هیچ قانونی بدون تهدید قانون‌شکنان به عواقب خشونت‌آمیز وجود نخواهد داشت. قانون برای اینکه [درست] کار کند، نیازمند محروم کردن و پلیس است. با این حال قانون تماماً تهدید به خشونت نیست. صرف حضور قانون به عنوان یک عامل "پیش‌گیرنده" عمل می کند؛^{۱۳} به وسیله‌ی آن آن شهروندان می آموزند که ورای ترس صرف از خشونت پلیس، دادگاه و سیستم زندان، به قوانین احترام بگذارند. آنها همچنین از قوانین پیروی می کنند چون نور را می بینند: عدالت، نزاکت ساده و

^۹Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 58.

^{۱۰}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 59.

^{۱۱}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 57.

^{۱۲}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 167.

^{۱۳}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 68.

^{۱۴}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 66.

وجدان اخلاقی ایجاب می‌کند که مردم از قانون پیروی کنند. قوانین نه تنها خشونت را تهدید می‌کنند، بلکه به دنبال نوعی از انسان می‌گردند که مطیع قانون باشد؛ شهروندی خوب. آلتوسر در غالب موارد می‌بیند که «امور بدون مشکل پیش می‌روند»^{۲۵} مردم از قانون پیروی می‌کنند زیرا تنها همین را می‌دانند و احساس می‌کنند که کار دست این است. قانون در این موارد، به جای سرکوب، به وسیله‌ی ایدئولوژی کار می‌کند.

قانون دقیقاً چه کار می‌کند؟ می‌دانیم که الگوی زیربنا-روبا [در واقع] یک نمایش توپوگرافیک است که واقعیت‌ها را در موقعیت‌های مشخصی جانمایی می‌کند. روبناها نیرویی رو به پایین اعمال می‌کنند که زیربنا و کلیت ساختار را تثبیت می‌کند؛ بنابراین، قوانین از روابط سرمایه دارانه‌ی استثمار «محافظت» می‌کنند. قانون رویه‌های اقتصادی مشخصی^{۲۶} را تنظیم و محدود می‌کند و روابط تولید را با تشریح شروط شکلی تنظیم‌کننده برهم‌کنش یا عملکرد صحیح روابط تولید^{۲۷} را تصریح می‌کند.^{۲۸} **قوانین "برای تضمین عملکرد [و نه بازتولید] روابط تولیدی طراحی شده‌اند.**"^{۲۹} ما می‌توانیم این نکته را در تفاوت بین مالکیت و تصرف ببینیم؛ برای مثال، هر کسی می‌تواند یک قطعه زمین را تصرف کند و از آن به هر منظوری برای خود استفاده کند. با این حال، تا زمانی که قراردادی را امضاء نکنند که مستند به یکی از قوانین دولتی باشد، آن قطعه زمین تحت مالکیت آنها نخواهد بود.

در شرایطی که قوانین و دولت‌ها (به پشتوانه‌ی پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها) تضمین می‌کنند که شخص خاصی در استفاده از زمین مجاز است، مالکیت همان مفهومی حقوقی است که «دارا بودن» را تعیین می‌بخشد. اگر در یک ساختار اجتماعی معین، نیروی سرکوبگر دولت ضعیف باشد، ممکن است مردم املاک خصوصی را تصرف کنند و هر چیزی

^{۲۵}ibid.

^{۲۶}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 167.

^{۲۷}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 59.

^{۲۸}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 167.

^{۲۹}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 69.

را بدون ترس از خشونت مجری قانون یا نگرانی درباره‌ی انحراف از ذهنیت اخلاقی و شایسته یک شهروند قانونمدار تصاحب کنند. با این حال، زمانی که نیروی سرکوبگر یک دستگاه دولتی قوی باشد، قوانین تعیین می‌کنند که چه کسی، چه زمانی و چگونه از چه چیزی برای مقابله با طبیعت و ساختن زندگی مادی استفاده کند. دستگاه سرکوبگر دولتی، از طریق قوانین مداخله می‌کند تا اطمینان حاصل کند که مناسبات تولید به شیوه‌ای خاص باقی بمانند. آلتوسر به طور کلی ادعا می‌کند که قانون "روبنا را بر اساس زیربنا و در درون آن مفصل‌بندی می‌کند"^{۳۲}.

ممکن است به داستان کافکا در «در مستعمره مجازات» فکر کنید که اولین جمله‌اش این است که «ماشین عجیبی است»^{۳۳}. در حالی که آن دستگاه قوانین را بر پوست زندانیان نقش می‌بست، می‌توانیم دستگاه بزرگ‌تری را تصور کنیم که محدودیت‌هایی را در یک ساختار اجتماعی در درون و متکی بر شیوه‌های تولید حکم می‌کند. به عنوان مثال، هنگام خرید خانه‌ام، زبان قراردادهایی که پر کردم، برگرفته از قوانین شهری، ایالتی و فدرال بود. این قوانین بر اساس شیوه تولید و در چارچوب آن تشریح شد و عملکرد مناسب فروش املاک مسکونی محلی را تضمین کرد.^{۳۳}

^{۳۲}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 169.

^{۳۱} این داستان کوتاه در مجموعه داستان "گروه محکومین" به ترجمه‌ی صادق هدایت و حسن قائمیان با عنوان "گروه محکومین" به فارسی برگردانده شده است. [م]

^{۳۳}Franz Kafka, "In the Penal Colony", translated by Ian Johnston for *Franz Kafka online* ([1919] 2020).

^{۳۳} لوران دو سوتر، در مقدمه مجموعه‌ای به نام "آلتوسر و حقوق"، می‌نویسد که «در نظر گرفتن قانون به‌عنوان عنصری روبنائی تعیین‌کننده، در آخرین نمونه، سازمان‌دهی زیرساخت‌ها نمونه‌ای تأسفات‌انگیز از ساده‌لوحی است. قانون هیچ چیز را به جز خودش تعیین نمی‌بخشد و تنها بیان وضعیت معینی از ساختار است که صرفاً به بیان آن ساختار کمک می‌کند. مطمئناً، از آنجایی که عناصر ساختار و روابط درون ساختار را بیان می‌کند، این مفصل‌بندی شرایطی است که بر اساس نوع خاصی از عملکرد (بورژوازی یا غیره) به قانون تحمیل می‌شود. اما این نوع عملیات ممکن است: بستگی به روشی دارد که سیاست برنامه خود را تعریف می‌کند. آلتوسر و حقوق، ویرایش: Laurent de Sutter (Milton Park, Oxon: Routledge, 2013)، ۸. برخلاف اکثر انتقادات به زبان انگلیسی، دوساتر با نسخه فرانسوی کار می‌کند. مانند بسیاری از نقدهای نظریه آلتوسر، به نظر می‌رسد که او به تمایزی را بین دو چیز نامتفاوت قائل می‌شود، زیرا آلتوسر دقیقاً برای ادعای دوم از طریق مفهوم آنچه دو سوتر آن را «ساده‌انگاری تأسفات‌آور» می‌نامد، استدلال می‌کند. مانند بسیاری از نقدهای انگلیسی، این مجموعه از مقاله ISAs به جای کار کامل به عنوان مجموعه داده اصلی خود جهت نقد متن استفاده می‌کند. پیش‌فرض مطالعه من در اینجا این است که مقاله ISAs تنها یک گزیده از اثر کامل‌تر آلتوسر است: چند یادداشت در مورد تحقیقی بزرگ‌تر که تازه در سال ۲۰۱۴ به زبان انگلیسی در دسترس قرار گرفت. به عنوان پاسخی کوتاه به دو ساتر، مطمئناً که قانون چیزی غیر از خودش را تعیین بخشیده است؛ وقتی خانه ام را خریدم.

این که قانون مدرسه، روبنا را به زیربنا مقید می‌کند، در مورد قوانین مربوط به آموزش اجباری روشن است. لیبرالیسم تماماً در مورد استفاده از خطابه‌ی آزادی برای پوشش روابط مالکیت خصوصی است و مدارس تا جایی که به رویه‌های حقوقی و قانونی‌شان برمی‌گردد، بخشی از این پروژه هستند. به عنوان مثال، توماس جفرسون در "لایحه‌ای برای انتشار عمومی‌تر دانش"^{۳۴} نوشت که «موثرترین وسیله برای جلوگیری از استبداد «روشن کردن ذهن مردم تا سرحد ممکن است».^{۳۵} همین عبارت در یک کتاب درسی پرکاربرد در مورد مقررات مدارس ذکر شده است. نویسندگان پس از استناد به جفرسون، بلافاصله به این ایده می‌پردازند که «آموزش جمعی نه تنها بهترین و مطمئن ترین وسیله برای حفظ آزادی است، بلکه برای رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم نیز ضروری است».^{۳۶} آنها به لیبرال اصلاح طلب، هوراس مان، ارجاع می‌دهند: «مهم ترین چیز در اقتصاد سیاسی تبدیل مصرف کننده به تولید کننده است و مسئله‌ی مهم بعدی افزایش قدرت تولیدی است؛ هدفی که مستقیماً با افزایش هوش فرد به دست می‌آید.»^{۳۷} چنان که دیدیم [آزادی و تولید در یک نفس ادا می‌شوند و نویسندگان به صراحت می‌گویند که «بر این اساس قانونگذاران و دادگاه‌ها آموزش همگانی را برای همه مردم تصدیق کرده‌اند. برای تحقق این امر، قوانین حضور اجباری در مدارس در سراسر کشور وضع شده است».^{۳۸}

بنابراین قوانین در میان روبناها جایگاهی مرزی دارند. آنها هم سرکوب و هم ایدئولوژی را در بخش‌های تقریباً مساوی اعمال می‌کنند. آلتوسر در برخی موارد قانون را از ضمانت اجرای آن و مجریانش جدانشدنی می‌خواند که به وضوح بخشی از دستگاه سرکوبگر دولتی هستند، در حالی که گاهی از قوانین مستقلاً به عنوان سازوبرگ‌های ایدئولوژیک

^{۳۴}A Bill for the More General Diffusion of Knowledge

^{۳۵}Thomas Jefferson, "A Bill for the More General Diffusion of Knowledge" (18 June 1779).

^{۳۶}Kern Alexander and M. David Alexander, *The Law of Schools, Students, and Teachers in a Nutshell*, 4th edn. (Eagan, MN: West Academic Publishing, 2007), 18.

^{۳۷}Ibid.

^{۳۸}Alexander and Alexander, *Law of Schools, Students, and Teachers in a Nutshell*, 19.

دولت یاد می‌کند. تا جایی که دستورالعمل‌های مربوط به اعمال قوه قاهره مانند خشونت فیزیکی و غیرفیزیکی دولت، اداره، زندان، پلیس و ارتش را وضع یا پیکربندی می‌کند، قانون بخشی از دستگاه سرکوبگر است. اما تا جایی که قوانین به دنبال ساختن شهروند مطیع قانون هستند، یا به بیان آلتوسر، هویت شهروند مطیع قانون را به شهروندان القا کنند، نیرویی بازتولیدی اعمال می‌کنند زیرا قابلیت‌های تسلیم‌پذیری غالب را در ساختار اجتماعی بازتولید می‌کنند. اکثریت قریب به اتفاق شهروندان رسمی مفاد قراردادهایی را که امضا می‌کنند، رعایت می‌کنند و در واقع بدون دخالت و حتی بدون تهدید پیشگیرانه از سوی دستگاه تخصصی سرکوبگر دولتی این کار را انجام می‌دهند.^{۴۱} بنابراین، "به عنوان یک قاعده کلی، در اکثریت قریب به اتفاق موارد، نیازی به مداخله خشونت دولتی نیست."^{۴۰}

در همان مثال آموزش اجباری، چنین قوانینی غالباً مبتنی بر منطقی است که به عنوان "قیمومت مردم"^{۴۲} شناخته می‌شود «به این معنی که دولت پدر یا قیم افراد زیر سن بلوغ (صغار) است».^{۴۲} یکی از دادگاه‌ها توضیح داد که این وظیفه‌ی پدرانه‌ی دولت ناشی از وظیفه‌ای است که نسبت به «حفظ و تأمین آسایش و رفاه شهروندان» دارد.^{۴۳} منطق "قیمومت مردم" ایدئولوژی خانواده پدرسالارانه را برای اهداف سرکوبگرانه بسط می‌دهد، فقط برای اینکه - همانطور که هوراس مان بیان کرد - قدرت تولید در کشور را تضمین کند. قوانین آموزش اجباری ساختارهای روبنایی را در اطراف و درون جوانان قلمرو قانون درج می‌کند و (مانند پدر خانواده) در تربیت آنها مداخله می‌کند تا "آزادی" یا همان ظرفیت تولیدی‌شان را تضمین کند.

^{۴۰}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 67.

^{۴۱}Althusser, *On the Reproduction of Capitalism*, 69.

^{۴۲}*parens patriae*

^{۴۳}Alexander and Alexander, *Law of Schools, Students, and Teachers in a Nutshell*, 19.

^{۴۴}Ibid.

نظر آلتوسر در باب مقررات حاکم بر نظام آموزشی

با در نظر گرفتن اینکه مدارس دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی هستند که روابط مسلط تولید را بازتولید می‌کنند و قانون روبنا را بر اساس و درون زیربنا صورت‌بندی می‌کند، درک آلتوسری از قوانین حاکم بر نظام آموزشی می‌تواند چنین باشد:

اولاً، می‌توان گفت که قوانین آموزشی عملکرد صحیح سازوبرگ ایدئولوژیکی را که روابط تولید را بازتولید می‌کند، یعنی "دستگاه آموزش" را تضمین می‌کند. در این ساختار بندی، ما به سادگی تعاریف دستگاه سرکوبگر دولتی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت را از نقطه نظر قانون ترکیب می‌کنیم. دستگاه سرکوب **عملکرد مناسب روابط تولید را تضمین می‌کند**. سازوبرگ‌های ایدئولوژیک **روابط تولید را بازتولید می‌کنند**. بنابراین، قوانین آموزشی عملکرد صحیح "دستگاه آموزش" را تضمین می‌کند و در نتیجه، قوانین آموزشی بر روی یک سازوبرگ ایدئولوژیک دولتی (ISA) جای گیر شده است. ویژگی این صورت‌بندی این است که دال بر رابطه‌ای انعکاسی بین قانون و زیربناست: قانون مدرسه عملکرد مناسب دستگاه آموزشی را تضمین می‌کند که خود بازتولیدکننده‌ی روابط تولید است. این فاصله‌ی یک‌مرحله‌ای از زیربنا ممکن است در تضاد با این مفهوم باشد که قانون روی زیربنا و درون آن حک شده است.

با این حال، به همان اندازه که روابط تولید برای ماندن در جای خود به نیروی سرکوبگر دولت نیاز دارد، دولت نیز برای بقای مادی خود نیازمند تولید است. وجود همه چیز در جامعه به نیروی تولیدی متکی است، از جمله رویه‌هایی

که در ISA‌هایی چون مدرسه و دانشگاه (دستگاه آموزش) اعمال می‌شود. بنابراین می‌توانیم احتمال دیگری را فرموله کنیم: به همان میزانی که مدارس و دانشگاه‌ها به رویه‌های تولیدی خاصی برای عملکرد خود نیاز دارند، قوانین آموزشی آن رویه‌ها را تنظیم و تجویز می‌کند. در این مورد، ما بر فرض قبلی تنظیم و تجویز در مفهوم قانون آلتوسر تکیه می‌کنیم و رابطه کم و بیش مستقیمی را با تولید حفظ می‌کنیم. برنامه درسی باید نوشته، چاپ و توزیع شود. معلمان باید آموزش ببینند، استخدام شوند و مدیریت و اخراج شوند. دانش‌آموزان باید به مدرسه آورده شوند و در مدارس مراقبت شوند. اتحادیه‌ها باید تحت کنترل باشند یا محافظت شوند. خود مدارس باید تأمین مالی و اداره شوند. قوانین و مقررات آموزشی، به این معنا، تمام شیوه‌های مختلف تولیدی مورد نیاز برای تکمیل کار دستگاه را تجویز و تنظیم می‌کنند.

مزیت این فرمول دوم این است که شیوه‌های واقعی مورد نیاز برای اداره مدارس را مشخص می‌کند و کاربرد عینی این مفهوم انتزاعی‌تر است که قانون حاکم بر آموزش بر اساس زیربنا و درون آن مفصل‌بندی شده است. اما این مفهوم کمک اصلی آلتوسر به نظریه حقوق است و ما نباید هنگام فکر کردن به اینکه نظریه او درباره قوانین آموزشی چیست، از انتزاع بگذریم. مرکز ثقل مفهوم در کلمه "حک شدن" است. حک شدن روبناها بر اساس زیربنا و درون آن به چه معناست؟ ما نمونه‌هایی را در طول متن در مورد قوانین آموزشی دیدیم؛ از تأمین مالی تا "قیمومت مردم". در هر یک از این موارد، جناح‌های طبقه حاکم برای حفظ و مراقبت از جمعیت و قلمرو روابط مالکیت خصوصی مداخله می‌کنند. این جناح‌ها برای حفظ روابط استثماری تولید در جای خود از طریق مؤسسات آموزشی مداخله می‌کنند و خود این مداخله برای اینکه وجود داشته باشد، مستلزم [وجود] تولید است. برای انجام مداخله، طبقه حاکم باید برای آموزش هزینه پردازد و سپس آن را اداره کند. نیروهای سرکوبگر و ایدئولوژیک مقررات آموزشی در مسیر این مداخله‌ی کلی حرکت می‌کنند.

بنابراین می‌توانیم با ترکیب فرمول‌های انتزاعی و عینی مذکور، فرمول قابل اتکاتری به دست آوریم. توجه داشته باشید که عبارت دوم به هر دو صورت است: قانون آموزشی، شیوه‌های اقتصادی را که مدارس برای فعالیت به آن نیاز دارند، تنظیم و تجویز می‌کند، اما مقررات آموزشی، رویه‌های آموزشی‌ای که برای روابط مسلط تولیدی بایسته است را نیز اجرا می‌کند بنابراین استدلال من این است که درک آلتوسری از مقررات آموزشی این است که رونها را متکی بر زیربنا و درون آن با اعمال نیروی سرکوبگر و ایدئولوژیک برای تضمین، تنظیم و تجویز رویه‌های آموزشی و منابع مورد نیاز برای اجرای آنها حکم می‌کند.

برای نتیجه‌گیری، باید به خاطر داشته باشیم که مدارس ماشینی نیستند که برای تسلط بر افراد منفعل برنامه ریزی شده باشند. بسیاری از روشنفکران و محققان نظریه آلتوسر در مورد آموزش را به عنوان خالی از عاملیت و مبارزه طبقاتی تفسیر کردند. با این حال برعکس آن صادق است. ساختارگرایی آلتوسر همیشه ریشه در تنش‌ها و پیچش‌های پویا بین طبقات در صورت بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری داشت. نظریه حقوق مدارس نیز نباید از این قاعده مستثنی باشد. ما نمی‌توانیم به اعتصاب‌های اخیر معلمان گربه‌های وحشی در ایالت‌هایی مانند اوکلاهاما و ویرجینیای غربی نگاه کنیم تا ناتوانی قانون کار مدارس در مواجهه با سازمان‌دهی کارگران را ببینیم. جنبش حقوق مدنی در دهه ۱۹۶۰ نیز نشان می‌دهد که چگونه قانون مدارس محل و سهم مبارزه طبقاتی است. مبارزه بر سر تبعیض‌زدایی توسط جنبش‌ها و گروه‌هایی مانند NAACP در مواردی مانند براون علیه هیئت آموزش (۱۹۵۴)^{۴۴} نمونه‌هایی از این است که چگونه می‌توان نیروهای سرکوبگر و ایدئولوژیک را که قانون مدرسه اعمال می‌کند، به کار گرفت. ، و به نفع کارگران

^{۴۴}347 U.S. 483.

استفاده می‌شود. مواردی مانند *Sheff v. O'Neil*^{۴۵} که اخیراً به نفع تبعیض‌زدایی در کانکتیکات به پایان رسید،

یا شکایت مداوم علیه دولت ایالتی پنسیلوانیا بر سر بودجه مدرسه نمونه‌های معاصر این موضوع هستند.^{۴۶}

این موارد البته قابل بحث است (براون علیه هیئت در یک لحظه کلیدی در جنگ سرد تصمیم گرفت برای مشروعیت‌زدایی از اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان مثال)^{۴۷} اما، با استفاده از نظریه آلتوسر در قانون مدرسه، می‌توانیم آنها را به عنوان لحظاتی در مبارزه طبقاتی که در آن نیروهای سرکوبگر و ایدئولوژیک در امتداد بردارهای متعدد در موازنه نیروها هدایت و هدایت می‌شوند. نوشته‌ها بر روی و درون پایگاه یک طرفه یا صرفاً توسط طبقات حاکم کنترل نمی‌شود، بلکه درگیر مبارزه طبقاتی بین گروه‌ها با نیروی مساوی در اختیار آنهاست (البته نه تسلط برابر در ساختار). به طور کلی، نتیجه تئوری قانون مدرسه آلتوسر این است که آن را به عنوان گرفتار مبارزه طبقاتی درک کنیم: ساختارهای دولتی از نیرو برای ایجاد ثبات و تداوم روابط تولید استفاده می‌کنند. چنین درکی پارادایم کاملاً متفاوتی برای اندیشیدن به قوانین مدارس نسبت به چارچوب‌های لیبرال سنتی است.

^{۴۵}Jacqueline Rabe Thomas, "Connecticut Settles School Desegregation Case", Connecticut Public Radio (10 January 2020).

^{۴۶}The Public Interest Law Center, "School Funding Lawsuit" (2019).

^{۴۷}Cf. Mary L. Dudziak, *Cold War Civil Rights* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2011).